

نگاهی اجمالی به مؤلفه‌های اخلاقی در سیره علوی

ستاره موسوی *

چکیده

هدف نوشتار حاضر برشمردن و تبیین مؤلفه‌های اخلاقی در سیره علوی با رویکرد تحلیلی-موردی است. روش تحقیق مطالعه اسنادی می‌باشد و یافته‌ها بیانگر آن است که سیره علوی در ادامه سیره نبوی، به سطح معنویت انسان و امور اخلاقی در فرد، خانواده و جامعه توجه ویژه دارد. از این‌رو برخی مؤلفه‌های اخلاقی مد نظر امام علی (ع) عبارتند از: احترام به حقوق و کرامت انسان، مروت و مدارا، عدالت و برابری اجتماعی، مشورت، ادای بندگی، کسب روزی حلال، جلب رضایت الهی، بصیرت و آگاهی، پرهیز از هوا و هوس، مسئولیت‌پذیری، مدیریت فرصت‌ها و علم توأم با عمل.

کلیدواژگان: مؤلفه‌های اخلاقی، سیره علوی، علی (ع)، نهج البلاغه

*. دکتری علوم تربیتی و آموزگار ابتدایی؛ setarehmousavi@gmail.com

مقدمه

در دنیای امروز که معنویت گمشده بشریت است، شناساندن شخصیت بی‌نظیری همچون حضرت علی (ع) و سیره علوی که همواره الگویی کامل برای همه اعصار می‌باشد، امری شایسته، بلکه دارای اهمیت است. بسترسازی اخلاقی از مهم‌ترین نیازهای زندگی فردی و اجتماعی بشر است. امام علی (ع) در خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه معروف به خطبه همام یا خطبه متقین حدود صد صفت برای انسان کامل بیان کرده است که به شهادت تاریخ، زندگی و روش و صفات خود حضرت (ع) می‌باشد.

رشد اخلاقی از مهمترین اهداف بعثت انبیاست و جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ اسلامی، به‌ویژه در سیره معصومین (ع) دارد. با توجه به جایگاه رفیع تربیت و رشد اخلاقی، پرداختن به اولویت‌ها در این موضوع، به‌ویژه از دیدگاه امام علی (ع) امری ضروری و بایسته است.

اگر انسان‌ها، مؤلفه‌های اخلاقی را به‌درستی بشناسند و با روش‌های صحیح تربیتی آشنا باشند و سپس بر اساس آنها خود و خانواده خویش و جامعه خود را تربیت و اصلاح نمایند و به‌سوی خوبی‌ها و ارزش‌های اخلاقی سوق دهند، همواره به‌سوی تکامل و ترقی و استقلال در حرکت خواهند بود و سستی و شکست و ذلت و خواری و مفاسد اخلاقی و اجتماعی دامنگیرشان نخواهد شد که از نظر قرآن کریم و نهج البلاغه، هدف اساسی همه انبیاء و اولیاء الهی تحقق این هدف ارزشمند است.

معنای اخلاق و تربیت اخلاقی

واژه‌های «اخلاق» و «تربیت اخلاقی» از نظر بعضی از متفکرین شیعه به فرایندی اشاره دارد که منجر به ایجاد عادت، طبیعت ثانوی یا ملکاتی می‌شود که با اختیار و تلاش پیگیر در روح بشر به وجود می‌آید (مطهری، ۱۳۶۸: ۷۴ و ۷۵). این طبیعت ثانوی، ساختار جدیدی است در برابر طبیعت اولیه بشر که از ابتدا با او همراه است. در زبان عربی دو واژه «خَلَقَ» و «خُلِقَ» از یک ریشه‌اند؛ «خَلَقَ» به ساختار ظاهری و شکل طبیعی اشاره دارد و «خُلِقَ» به معنی ساختار روانی و صفات معنوی است که به صورت اختیاری و آگاهانه و در طول زمان شکل می‌گیرد. به نظر می‌رسد شکل‌گیری این ساختار روانی هم معمولاً نتیجه نوعی تربیت اخلاقی و التزام به ارزش‌های اخلاقی است. از این رو شاید بتوان گفت که هنگام کاربرد، اخلاق و تربیت اخلاقی به یک مفهوم به کار گرفته می‌شوند (همان).

مبانی تربیت اخلاقی از دیدگاه حضرت علی(ع)

تربیت اخلاقی از دیدگاه امام علی (ع) دارای مبانی و چارچوبی است که عبارتند از:

۱- تقوا: با توجه به نقش سازنده و مؤثر پرهیزگاری در سعادت و خوشبختی انسان پرهیزگار امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «لَا شَرَفَ أَعْلَىٰ وَلَا عِزَّ عِزُّ مَنْ اتَّقَىٰ؛ هیچ شرفی برتر از پرهیزگاری نیست» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱). در واقع تقوا احساس مسئولیت از درون است که از یکسو زاینده ایمان قوی است و از سوی دیگر سرچشمه اطاعت و پرهیز از گناه است.

«اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مِّنْ شَمَرٍ تَجْرِيداً، وَجَدَّ تَشْمِيراً، وَكَمَّشَ فِي مَهَلٍّ، وَبَادَرَ عَنْ وَجَلٍّ، وَنَظَرَ فِي كَرَّةِ الْمُؤْتَلِّ وَعَاقِبَةِ الْمَصْدَرِ، وَمَغَبَّةِ الْمَرْجِعِ؛ تقوای الهی پیشه کنید؛ تقوای کسی که برای اطاعت خدا دامن به کمر زده در حالی که خود را (از علایق مادی) جدا ساخته و سخت (در این راه) می‌کوشد و با بصیرت در راه خدا با چابکی گام برمی‌دارد و از ترس اعمال خود، به سرعت (به سوی مغفرت الهی) پیش می‌رود و در بازگشت به پناهگاه اصلی (آخرت) و به سرانجام زندگی و عاقبت کار می‌اندیشد (همان، حکمت ۲۱۰).

۲- نظم و برنامه‌ریزی دقیق: بی‌گمان نظم در کارها و برنامه‌ریزی دقیق مبتنی بر زمان‌بندی حساب شده برای انجام امور، متضمن فواید فراوانی است که به پیشرفت فرد و اجتماع مدد می‌رساند؛ چنانکه امام علی (ع) توصیه می‌فرماید: «أَوْصِيكُمَا وَجَمِيعُ وُلْدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ؛ من شما و همه فرزندان و همه خویشان و هر کس که این نامه من به او می‌رسد را به تقوای الهی و نظم در کارهایشان سفارش می‌کنم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

تأکید امیرالمؤمنین (ع) بر موضوع نظم و نقش عمده آن در موفقیت بشر در برنامه‌ریزی‌ها و بهره‌برداری شایان از ابزار و وسایل می‌باشد. البته سفارش حضرت (ع) اختصاص به نظم ندارد، بلکه ایشان در کنار وصیت به تقوا به چند مسئله دیگر از جمله نظم اشاره و تأکید می‌کند.

۳- آزادگی و ظلم‌ستیزی: از دیگر خطوط برجسته مبنای اخلاقی و تربیتی نهج البلاغه، آزادگی و ظلم‌ستیزی است که در سایه رهایی انسان از عبودیت غیر خدا و اسارت علایق فریبای دنیا محقق می‌گردد؛ چنانکه علی (ع)

می‌فرماید: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ بنده غیر خودت مباش زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است» (همان، خطبه ۲۳۰).

سیاق کلام علی (ع) نشان می‌دهد که عدالت، فقط وقتی ارزشمند و واجد استحکام است که به‌عنوان رویکردی مقطعی و عارضی، در رفتار انسان، ظهور و بروز نکند، بلکه به‌ملکه‌ای نفسانی و صفتی راسخ در نگرش و رفتار وی تبدیل شود. به همین جهت است که ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «الْعَدْلُ أَفْضَلُ سَجِيَّةٍ؛ عدالت برترین خصلت‌هاست» (قزوینی، ۱۳۷۱: ۱۱۲).

۴- زهدورزی و دوری از آرزوهای بلند: در مواظب اخلاقی نهج البلاغه، موضوعی که پس از تقوا به رعایت آن بیشترین توصیه شده است، زهد و پارسایی و بی‌اعتنایی به ظواهر فریبای جهان فانی و آرزوهای دور و دراز است؛ چراکه به تعبیر امام علی (ع) خرد انسان را ضایع می‌کند و او را به اشتباه‌کاری وامی‌دارد و از یاد خدا دور می‌سازد: «وَأَعْلَمُوا أَنْ الْأَمَلَ يَسْهِي الْعَقْلَ وَيَنْسِي الذِّكْرَ فَكَذَّبُوا الْأَمَلَ فَأَنَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ؛ آرزو موجب اشتباه‌کاری عقل و فراموشی از یاد خداوند می‌شود. پس آن را دروغ انگارید، زیرا آرزو فریب‌دهنده و آرزومند فریب‌خورده است» (نهج البلاغه، خطبه ۸۴).

زهد، در دیدگاه امیرمؤمنان (ع) وارستگی و عدم وابستگی قلبی به دنیا و ستیز با بندگی دنیاست، نه دنیاگریزی و زهد علوی مانع از روی آوردن به خدمات اجتماعی نیست.

۵- ایمان و عمل صالح: همواره پس از بیان اهمیت ایمان، بر عمل صالح و کردار نیک و سعی در راه خدا و خلق تأکید می‌شود و این خود مبین آن است

که ایمان بدون عمل ارزش ندارد و عمل صالح تکمیل‌کننده ایمان فرد است؛ چنانکه پیامبر (ص) فرموده است: «لَا يَقْبَلُ بِلَاعْمَلٍ وَلَا عَمَلٍ بِالْإِيمَانِ؛ ایمان بدون عمل و عمل بدون ایمان مقبول نیست» (نهج الفصاحه، ۱۴۶، ۵۳۰؛ شریفی، ۱۳۸۳: ۳۵).

در واقع ایمان درختی است که ریشه آن شناخت خدا و پیامبر و معاد است و به دنبال آن بر زبان ظهور پیدا می‌کند و ثمره این شجره طیبه، انجام وظایف الهی است. بنابراین کسانی که در انجام وظایف کوتاهی می‌کنند ایمانشان ناقص است و از دو حال خارج نیستند؛ یا گرفتار ضعف ایمانند و یا هوا و هوس چنان بر آنها غالب شده که از تجلی ایمان در عملشان پیشگیری می‌کند.

۶- علم‌آموزی توأم با عمل: از دیدگاه حضرت علی (ع) علم همراه با عمل از پایگاه رفیعی برخوردار است و به تعبیر گوناگون در تکریم عالمانی که علمشان معطوف به عمل می‌شود سخن گفته است و می‌فرماید: «أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَفَارُوا عَلَى كَظْمِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبِ مَظْلُومٍ؛ خداوند مجازات می‌کند دانشمندانی را که راضی هستند بر سیر بودن شکم ستمگر و گرسنگی ستمدیده» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳).

مولفه‌های اخلاقی در سیره امام علی (ع)

۱. احترام به حقوق و کرامت انسان

از دیدگاه حضرت علی (ع) مردم از نظر اجتماعی به دو دسته تقسیم می‌شوند: «دسته‌ای از آنها برادر دینی‌اند و دسته‌ای دیگر در آفرینش با مسلمانان یکسانند» (مجلسی، بی‌تا). بر همین اساس بود که آن حضرت (ع) فردی یهودی را که در مسیر کوفه همسفر ایشان شده بود و سپس مسیرش عوض شد چند قدم بدرقه کردند و وقتی آن یهودی علت این کار را از ایشان

پرسید، امام (ع) فرمود: می‌خواهم قدری تو را همراهی کنم تا حق رفاقت را به‌جا آورده باشم، زیرا پیامبر (ص) دستور داده است: «هر گاه دو نفر در راهی همسفر شدند به‌گردن یکدیگر حق می‌یابند و لازم است شخص، رفیق راهش را هنگام جدایی چند گام بدرقه کند». این حرکت امام (ع) سبب شد آن فرد یهودی مسلمان شود (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۶۷۰).

بنابراین از دیدگاه امام علی (ع)، شخصیت و کرامت انسانی اقتضای آن را دارد که انسان اصول اخلاقی را پاس دارد و از ناپسندی‌ها دوری کند. گناه، اوج تجلی تحقیر روح بلند انسانی است که به امور ذلیل و حقیر دل خوش کرده و در منجلاّب ناپاکی‌ها دست و پا می‌زند.

۲. مروت و مدارا

در زندگی امیرالمؤمنین نمونه‌های بسیاری از مروت و مدارا می‌توان مشاهده کرد. یکی از این موارد مدارای حضرت (ع) با عایشه است که از مسببین اصلی جنگ جمل بود. حضرت (ع) بعد از پیروزی بر اصحاب جمل عایشه را با همراهی برادرش محمد بن ابی بکر به مدینه فرستاد (بلعمی، ۱۳۷۸: ۲/۳۹۸). همین رفتار ایشان سبب شد که عایشه همواره از کرده خویش پشیمان باشد و بگوید: ای کاش سال‌ها پیش از این مرده بودم (طبری، ۱۳۷۵: ۵/۸۱). حضرت (ع) با خوارج نیز در ابتدا با مدارا رفتار کرد، با اینکه ایشان را کافر می‌دانستند، اما حضرت (ع) مزاحم آنها نمی‌شد و حتی حقوق آنان را از بیت‌المال قطع نکرد. اما بعد از اینکه آنها دست به شورش زدند و امنیت راهها را سلب کردند و به غارتگری و آشوبگری پرداختند، امام (ع) آنها را تعقیب کرد و در نهر روان رو در روی آنان قرار گرفت (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۳۹).

حضرت (ع) فتوت و جوانمردی را بهترین جلوه دین و زیباترین زینت انسان می‌داند و می‌فرماید: هر آیینی که مروّت ندارد، مصلحتی در آن نیست. ایشان فتوت و جوانمردی را دربرگیرنده همه ویژگی‌های پسندیده انسانی و دینی معرفی می‌کند و مروّت را باری سنگین و جامع همه فضایل و یقین را نشانه ارزش مروّت می‌داند.

۳. عدالت و برابری اجتماعی

رعایت عدالت سرلوحه برنامه‌های امام علی (ع) بود. ایشان عدالت اجتماعی را به‌ویژه در برنامه حکومت محور قرار داده بود و در راستای استقرار عدالت با ناکشین و قاسطین و مارقین به جنگ پرداخت و سرانجام جان خویش را نیز در همین راه از دست داد. به‌عنوان مثال، ایشان حقوق همه را پس از رسیدن به حکومت که در دوره خلفای پیشین با تبعیض بین عرب و عجم و ... تقسیم می‌شد، علی‌السویه تقسیم کرد. جرج جرداق مسیحی می‌نویسد: «قتل علی در محراب عبادت به سبب شدت عدالت او بود» (جرداق، ۱۳۶۹: ۱/ ۶۲ و ۶۳).

در واقع پس از رحلت رسول اکرم (ص) بار دیگر اشرافیت جاهلی تجدید حیات کرد و مساوات سیره نبوی از بین رفت تا اینکه حضرت (ع) زمام امور را به‌دست گرفت و بار دیگر سیره مساوات و برابری اسلامی را زنده کرد. امام (ع) اعلام کرد که در همه امور به سیره رسول خدا (ص) عمل خواهد کرد و فرمود: «من شما را به راه و روش پیامبرتان خواهم برد و به آنچه فرمان داده شده‌ام عمل خواهم کرد. موضع من پس از رحلت رسول چون موضع من در دوران زندگی اوست» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۴: ۴/ ۳۶ و ۳۷). برابری طبقاتی، برابری

حقوقی و برابری در برابر قانون نیز از موارد برابری اجتماعی می‌باشند که فرصت اشاره به آنها در این مختصر نمی‌گنجد.

از امام (ع) سؤال شد: از عدل و جود (بخشش) کدامیک برتر و ارزشمندترند؟ فرمود: «عدل امور را به جای خود می‌نهد اما جود امور را از جهت اصلی خارج می‌کند. عدل سیاست‌گری فراگیر همگان است و اداره کننده عموم است اما اثر جود محدود و عارضه‌ای استثنایی است. بنابراین عدل شریف‌ترین و بافضیلت‌ترین آن دو است» (کلمات قصار، کلمه ۴۲۹؛ معادینخواه، ۱۳۷۳: ۳۶۰۴). علی (ع) در رعایت مساوات و نفی هر گونه تبعیض به زمامدار زبردست خود چنین توصیه می‌نماید: «وَ اخْفِضِ لِلرَّعِيَةِ جَنَاحَكَ، وَ ابْسِطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ اَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَ اَسْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ وَ الْاِشَارَةِ وَ التَّحِيَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعِ الْعِظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ، وَ لَا يَأْسُ الضَّعْفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ. وَ السَّلَامُ؛ در برابر مردمی که در حوزه مسئولیت تو هستند فروتن و گشاده‌رو و ملایم باش و موضعی نرم و انعطاف‌پذیر برگزین؛ مساوات را حتی در گردش چشم و نگاه و سلام و تعارف نیز رعایت کن، تا بزرگان و صاحب‌نفوذان، برای تجاوز بر تو طمع نکنند و ناتوانان نیز از عدالتت نومید نشوند. والسلام» (نهج البلاغه، نامه ۴۶). همچنین می‌فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ اسْوَةٌ ... وَ بَدَانِيْدُ كِهْ مَرْدَمِ نَزْدَ مَا دَرِ بَرَابَرِ حَقِّ وَ عَدَالْتِ بَرَابَرِنْد ...» (همان، نامه ۷۰).

با توجه به این مطالب می‌توان گفت، در بیان امام علی (ع) هیچ فاصله‌ای بین سیاست و عدالت نیست و ایشان بهترین سیاست را سیاستی می‌داند که مبتنی بر عدالت باشد و عدالت را برای پایداری و استواری مردم در دفاع از نظام

سیاسی توصیه می‌نماید و رعایت آن را موجب تداوم قدرت و اقتدار نظام سیاسی می‌داند. ایشان اعمال عدالت را بهترین روش برای جلب اعتماد مردم و حفظ صیانت از حمایت‌های مردمی توصیه می‌نماید و جمال و آبروی حاکمان و پایداری ملت را به رعایت عدالت می‌داند.

۴. مشورت

خودمختاری و عدم مشاوره، موجبات نابودی و هلاکت افراد و جوامع را فراهم می‌آورد؛ چنانکه حضرت علی (ع) می‌فرماید: هر کس استبداد رأی ورزد، نابود خواهد شد. همچنین می‌فرماید: مشورت کن تا از لغزش‌ها و پشیمانی‌ها در امان باشی. نصر بن مزاحم می‌نویسد: چون علی (ع) آهنگ شام کرد، مهاجران و انصار را فراخواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «بی‌گمان شما کسانی هستید که نظرتان محترم، خردتان ارجمند، سخنتان حق و کردار و رفتارتان نیکو است. اکنون آهنگ آن داریم که به‌سوی دشمن خود و شما رهسپار شویم. پس رأی خویش را در این باره بیان نمایید» (منقری، ۱۴۰۴: ۹۲). ایشان نه تنها به مشاوره و تبادل نظر با دیگران فرمان داد و عمل کرد بلکه ویژگی‌های افراد مورد مشاوره را نیز بیان داشته و می‌فرماید: «طرف مشورت تو اول باید عاقل باشد، دوم آنکه آزادمرد متدین باشد و سوم آنکه دوستی دلسوز به‌شمار آید و چهارم آنکه اگر موضوعی مهم و پنهانی را با او در میان گذاشتی، همچون خود تو از آن آگاه باشد» (مجلسی، بی‌تا: ۱۵۲۷).

مشورت در نگاه امیرمومنان (ع) یکی از ضرورت‌های اساسی برای اداره مسائل زندگی فردی و اجتماعی است. ایشان مشورت و نظرخواهی از دیگران

را قوی‌ترین و محکم‌ترین پشتیبان و حامی می‌داند و می‌فرماید: هیچ حامی و پشتیبانی، استوارتر و محکم‌تر از مشورت کردن نیست.

۵. ادای بندگی

امام (ع) به حکم آیه ۵۶ سوره ذاریات فلسفه آفرینش انسان را عبادت و عبودیت و بندگی دانسته و بر آن مسیر حرکت می‌کرد. امام صادق (ع) در مورد ایشان می‌فرماید: امیرالمؤمنین (ع) به هنگام وضو گرفتن اجازه نمی‌داد کسی برایش آب بریزد و می‌فرمود: دوست ندارم در نمازم به درگاه خدا کسی را شریک قرار دهم (ابن بابویه، ۱۳۸۳: ۱/۳۲۳). چراکه نماز رکنی است بندگان را به بندگی می‌رساند. در تفسیر قشیری آمده است: هرگاه وقت ادای نماز می‌رسید، رنگ چهره امیرالمؤمنین تغییر می‌یافت و بر خود می‌لرزید. وقتی به او می‌گفتند: این چه حالت است؟ می‌فرمود: هنگام ادای امانتی رسیده که بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه شد و آنها از حمل آن سر باز زدند و انسان این بار امانت را برداشت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲/۱۲۴؛ الاحزاب/۷۲). امام صادق (ع) می‌فرماید: امیرالمؤمنین در خانه خود اتاقی را که نه کوچک بود و نه بزرگ، به نماز اختصاص داده و هر شب کودکی را برای خوابیدن به همراه خود می‌برد و در همانجا نمازهایش را می‌خواند (مجلسی، بی‌تا). در این حدیث دو نکته وجود دارد که هر دو از آداب و مستحبات نماز است: اختصاص دادن جای معینی برای نماز و عبادت در خانه و پرهیز از تنها خوابیدن در یک خانه که امری مکروه است. اختصاص یک مکان برای نماز و عبادت، آنجا را قداست می‌بخشد و حضور قلب و تمرکز روحی بیشتری برای نمازگزار فراهم می‌کند (بهرامی، ۱۳۸۹). ابن ابی الحدید درباره کثرت عبادت حضرت (ع) می‌گوید: «علی (ع)

بیشتر از همه عبادت می کرد، زیرا او اغلب روزها روزه دار بود و تمام شبها مشغول نماز بود، حتی هنگام جنگ نیز نماز شبش ترک نمی شد. در «لیله الپهریر» پوستی برایش گذاشته بودند که بر روی آن نماز و عبادت می کرد، در حالی که تیرها به اطرافش پرتاب می شدند نه می هراسید و نه از جایش بلند می شد، او عالمی بود با عمل که نوافل و ادعیه و تهجد را به مردم آموخت» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۴: ۲۷/۱).

حضرت (ع) با آنکه درآمد خوبی از کار و تلاش خویش بر روی زمین ها و نخلستان ها داشت، ولی همه را در راه خدا انفاق می کرد و خود بهره ای از آن نمی برد. در دوران عزلت از سیاست و اوج قدرت همواره یکسان زیست و تفاوتی در زندگی اش پدید نیامد و با آنکه وضع مسلمانان در آن دوره خوب بود و اقتصاد شکوفایی داشتند، ایشان به کمترین چیزها قناعت می کرد و بسیار ساده می زیست. حضرت (ع) خود در این باره فرموده است: به خدا سوگند تن پوش خود را چندان وصله کرده ام که از وصله کننده اش شرم دارم. روزی گوینده ای به من گفت: آیا زمان دور افکندن آن فرا نرسیده است؟ و من گفتم: دور شو که هنگام بامداد، از مردم شبرو سپاسگزاری می شود؛ یعنی نتیجه رنج من در آینده مورد تمجید قرار خواهد گرفت.

۶. کسب روزی حلال

از مهمترین ویژگی هایی که یک انسان مؤمن را از غیر مؤمن متمایز می کند اموری است که امام صادق (ع) در حدیثی می فرماید: به خدا سوگند علی بن ابی طالب (ع) تا روزی که از این دنیا رفت مال حرامی نخورد و هیچگاه بر سر دو راهی - که هر دو راه مورد خشنودی خدا باشد - قرار نگرفت مگر آنکه پرزحمت ترین آنها را برگزید و هر حادثه مهمی که برای پیامبر خدا (ص) پیش

می‌آمد - به دلیل اعتمادی که به علی داشت - از او کمک می‌گرفت. در میان این امت هیچ‌کس نتوانست همانند علی (ع) راه پیامبر را - بی‌کم و کاست - طی کند و با این همه تلاش و کوشش، همواره چون بیمناکان کار می‌کرد، چشمی به بهشت و چشم دیگر بر آتش داشت، از سویی امیدوار پاداش بهشت و از سوی دیگر هراسناک از کیفر آتش بود (مفید، ۱۳۸۰: ۲۵۵). ابن عباس نیز درباره طالب رضای حق بودن ایشان می‌گوید: علی (ع) در تمامی کارهای خود همواره در پی رضایت الهی بود و به همین جهت «مرتضی» نامیده شد (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹: ۲۵۵).

حضرت (ع) همواره کاری را انجام می‌داد که مورد نیاز جامعه و عام - المنفعه باشد. ایشان به حکم قرآن به آبادانی زمین می‌پرداخت (هود/ ۶۱) و در روایت است که ایشان هنگام شخم زدن زمین این آیه را می‌خواند: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؛ آیا انسان گمان می‌کند که رها شده است» (قیامت/ ۳۶). امام صادق (ع) درباره کار و تلاش ایشان می‌فرماید گاهی امیرالمؤمنین به سوی صحرا می‌رفت و همراه خود باری از هسته خرما می‌برد، وقتی سؤال می‌شد این چیست که به همراه داری؟ می‌فرمود: هر دانه از اینها یک نخل است ان شاء الله، آنگاه می‌رفت و همه آنها را می‌کاشت و دانه‌ای از آنها را نمی‌خورد (کلینی، ۱۳۶۵: ۷۵/۵). آن حضرت (ع) زندگی‌اش را از راه کار و تلاش تأمین می‌کرد و خود را وابسته به بیت‌المال نمی‌کرد، بلکه چنان بود که دیگران نیز از کار و تلاش وی بهره‌مند می‌شدند. ایشان خطاب به مردم می‌فرماید: ای مردم کوفه اگر - مرا دیدید - با اندوخته‌ای بیشتر از وسایل شخصی زندگی و مرکب و غلام خود از نزد شما برگشتم، بدانید که خائن بوده‌ام. آن حضرت (ع) در مدت

حکومت خود، از بیت‌المال مصرف نکرد - و هزینه - زندگی ایشان از زمین‌های کشاورزی که در ینبع داشت تأمین می‌شد (افخمی روحانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۴). امیرالمؤمنین (ع) پنج سال حکومت کرد و در طول این مدت آجری بر آجر و خشتی روی خشت ننهاده و زمینی را به خود اختصاص نداد و درهم سفید و دینار سرخی به ارث نگذاشت (مطهری، ۱۳۷۳).

به عبارتی می‌توان گفت امیرالمؤمنین (ع) همواره به روح و سلامت و کمال آن توجه ویژه‌ای داشت و کسب مال حلال را در ارتقاء روحیه معنوی بسیار مؤثر می‌خواند؛ چنانکه سلامت روح در گرو استفاده صحیح و مطلوب از مال حلال است و بی‌توجهی به این موضوع، عوارض و پیامدهای منفی و مخربی را برای انسان به همراه دارد. گاه دغدغه تأمین رفاه بیشتر، فرد را به فکر عبور از موانع و کسب درآمد از راه غیرحلال می‌اندازد و نتیجه آن، خروج برکت زندگی و ورود بدبختی به آن است که گره‌های کور و مشکلات ناشناخته‌ای را پدید می‌آورد و فشارهای روانی را افزایش می‌دهد و در نتیجه نارضایتی را در محیط خانواده به اوج خود می‌رساند.

۷. جلب رضایت الهی

خدامحوری در تمامی حالات آدمی اعم از تنهایی، سختی و مصیبت، برخورداری از نعمت و رفاه و ... بهترین توفیق الهی است که بر مقاومت انسان در سختی‌ها و گرفتاری‌ها می‌افزاید و از سرمستی و غرور او در خوشی و رفاه جلوگیری می‌کند. همچنین زمینه‌ساز ارتقای روحی و تصفیه اخلاقی می‌شود. در سایه یاد خدا و بر اساس فطرت کمال‌طلب انسان، عشق به کمال مطلق و

شوق به فنای در معشوق حقیقی ایجاد می‌شود و این انسان را آماده می‌کند تا در راه او از همه چیز بگذرد و جز به رضای او نیندیشد (عزیزی، ۱۳۷۸).

امیرمؤمنان (ع) جز برای رضایت خداوند گامی برنداشت و بر آن بود تا با خداوند در حالت «راضیه مرضیه» با نفسی مطمئن ملاقات کند. ایشان درباره این راهبرد اساسی در سیاست عمومی خویش می‌فرماید: به خدا سوگند، من همواره در زمره پیشتازان این حرکت بودم تا روزی که جبهه دشمن تار و مار شد و جاهلیت از صحنه بیرون رفت، بی‌آنکه کمترین ضعف یا ترسی داشته باشم و امروز نیز در همان راستا قدم برمی‌دارم و تصمیم دارم باطل را بشکافم تا حق از پهلوی آن بیرون آید. مرا با قریش چه کار؟ که دیروز در موضع کفر بودند و با آنان جنگیدم و امروز نیز که گرفتار فتنه و انحراف شده‌اند به پیکارشان برخوادم خاست. من همان‌گونه که دیروز با آنان برخورد کردم امروز نیز همانم (نهج البلاغه، خطبه ۳۳). همین سیاست است که دیگران را به دشمنان وی تبدیل کرد و اجازه ندادند تا به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر (ص) بر منصب ولایت الهی خود در ظاهر قرار گیرد و او را از ولایت ظاهری و خلافت دنیوی محروم ساختند. چراکه از نظر آنان امام (ع) در پی سازش‌ناپذیری و سیاست راهبردی رضایت خدا بود. همین رضایت‌جویی خداوند و عدم تکیه به غیر خدا موجب گشت تا ایشان به جنگاوری بی‌باک تبدیل شود و از دشمنان اسلام نهراسد. حضرت (ع) می‌فرماید: ... و از شگفتی‌های زمانه این است که - شامیان - به من پیام داده‌اند که خود را برای مقابله با سرنیزه‌ها آماده کنم و برای ضربه‌های شمشیر شکیبا باشم، مادران گریان به سوگشان بنشینند! تاکنون کسی مرا با دعوت به جنگ تهدید نکرده است و از زخم‌های نیزه و شمشیر

هراسی نداشته‌ام، چرا که بر یقین به پروردگارم تکیه دادم و دینم را زنگار شبهه نیالوده است (همان، خطبه ۲۲). حضرت (ع) همواره هر عملی را در راستای کسب رضایت الهی (دنیوی و اخروی) انجام می‌داد و جز این در نظر نداشت. چه بسا که بسیاری از اعمال ایشان به نظر مخالفان ناپسند می‌آمد و در مقابل آن قد علم می‌کردند و مانع می‌شدند اما امام (ع) ایمان خود را با عمل صالح همراه می‌ساخت و جز خداوند و رضای او معیاری نداشت. ابن عباس در ذیل آیه شریفه: «أَمَا يَخْشَى اللَّهُ مِنْ عِبَادَةِ الْعُلَمَاءِ» می‌گوید: «كَانَ عَلِيٌّ (ع): يَخْشَى اللَّهَ وَ يُرَاقِبُهُ، وَ يَعْمَلُ بِفَرَائِضِهِ وَ يَجَاهِدُ فِي سَبِيلِهِ؛ عَلِيٌّ أَنْ شَخْصِيَّتِي بُوَدَ كَهْ مِنْ خُودِ اللَّهِ - تَرَسِيدُ وَ مُرَاقِبَةُ رِضَايِ اللَّهِ وَ بَهْ هَمَّهِ فَرَائِضُ وَ وَاجِبَاتُ عَمَلِ اللَّهِ كَرْدُ وَ دَرِ الرَّاهِ خُودِ مَجَاهِدَتِ اللَّهِ نَمُودُ». ایشان درباره خود می‌فرماید: ای مردم! به خدا سوگند من هرگز شما را به هیچ طاعتی فرا نمی‌خوانم مگر آنکه خود بر شما - در عمل به آن - پیشی می‌جویم و از هیچ گناهی نهی نمی‌کنم - مگر آنکه پیش از شما، خود را از عمل به آن باز می‌دارم (همان، خطبه ۱۷۳).

ممکن است انسان واجد همه چیز باشد ولی به آنچه دارد راضی و قانع نباشد، بدیهی است آن همه نعمت با این روحیه او را خوشبخت نخواهد کرد و ناراحتی مرموزی دائماً او را شکنجه خواهد کرد و آرامش روح و روان را که از بزرگترین مواهب الهی است از او خواهد گرفت.

۸. بصیرت و آگاهی

داشتن بصیرت، یکی از متقن‌ترین راههای دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی است. بصیرت، مرهون اخلاص و تقوا و الهام‌بخش علوم بسیار و کلید گشودن صندوق اسرار عالم است. امیر مؤمنان (ع) با رفتار و گفتار خویش، الگوی برجسته سیره نبوی بود و در خصوص بصیرت می‌فرماید: «قَدْ انجَبَتْ السَّرَائِرُ لِأَهْلِ الْبَصَائِرِ»؛ به تحقیق اسرار برای اهل بصیرت گشوده و رازهای درون و پنهان برای آنان آشکار شده است (تمیمی آمدی، ۱۴۲۹: ۴/۴۷۶، حدیث ۶۶۷۶؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸). اهل بصیرت از رازهای جهان باخبرند و از اسرار حوادث آگاهند و با این آگاهی‌ها می‌توانند همواره حق را از باطل تشخیص دهند و راهنمای دیگران باشند.

اهمیت و ضرورت بصیرت در زندگی انسان چنان است که می‌توان گفت ایمان، موتور حرکت به سوی تعالی و قرب الهی است، ولی حرکت این موتور بدون روشن بودن راه و هموار بودن مسیر، به مقصد منتهی نخواهد شد و بصیرت و آگاهی، چراغ روشنگر این مسیر است و بدون آن، بی‌شک این حرکت به انحراف کشیده خواهد شد. از این‌رو، همان‌طور که برای حرکت از نقطه‌ای به نقطه دیگر، داشتن چشم ظاهری برای مشاهده مسیر و تشخیص راه از بیراهه لازم است، برای تشخیص مسیر حق و پیمودن آن و رسیدن به اهداف متعالی زندگی نیز چشم بصیرت و دیده حقیقت‌بین لازم است تا به مسیر باطل نرویم و گمراه نشویم و در رخدادها و مسائل مختلف زندگی از موضع‌گیری‌ها و تحلیل‌های نادرست و خلاف واقع مصون بمانیم. مکتب تربیتی امام علی (ع) به

ما می‌آموزد که در صحنه‌های مختلف زندگی، بر اساس شناخت عمیق مسائل و بصیرت اظهار نظر و موضع‌گیری نماییم و سوگیری و غرض‌ورزی ننماییم. از مطالب گفته شده استنباط می‌شود که بصیرت ارزش حیاتی دارد و اساس خودشناسی است، به همین جهت در تعالیم دینی به داشتن آن امر شده و امام علی (ع) نیز همواره به مسلمین توصیه نموده بر مدار بصیرت عمل کنند، زیرا بصیرت، شرط شکوفایی علم و حکمت است و بدون آن نمی‌توان به مرحله یقین رسید.

۹. پرهیز از هوا و هوس

امیرمؤمنان (ع) در نهج البلاغه دنیا را مذمت نموده و بی‌ارزشی و بی‌اعتباری آن را ضمن مثل‌هایی تبیین نموده و پرهیز از هوای نفس را از ویژگی‌های مهم انسان برشمرده است و در جاهای مختلف به صورت مستقیم و غیرمستقیم به این ویژگی اشاره نموده است (ر.ک: نهج البلاغه، حکمت ۶۴، ۱۱۹، ۲۳۶، ۱۳۱، ۴۵۶؛ خطبه ۳، ۸۲، ۶۳، ۲۲۴). دنیاپرستی، بزرگ‌ترین عامل سقوط انسان و انحراف از مسیر کمال و سعادت است. در روایات اسلامی علاقه و محبت به دنیا، ریشه و اساس همه گناهان شمرده شده است. از این‌رو، پرهیز از دنیا و دوری از ظواهر فریبنده آن، سیره و روش اصلی انسان‌های کامل است.

انسان برای رسیدن به مقام والای انسان کامل باید اهل تلاش بوده و صبوری کند و همواره در طی مسیر، از هوای نفس به دور باشد و اخلاص پیشه کند. پیمودن این راه، ویژه افراد خاصی نیست بلکه برای همگان ممکن است، اما نیازمند ایمان و تلاش فراوان و مستلزم پرهیز از هوای نفس و جدیت و اخلاص است و در طی این راه باید از راهنمایان آن که همان قرآن و اهل بیت (ع) است یاری طلبید.

۱۰. مسئولیت‌پذیری

خداوند، موجودات بیشماری را در جهان خلق کرده که بی‌هدف خلق نشده‌اند، بلکه همه آنها به سوی هدفی در تلاشند. در این میان، انسان به حقیقت کارهایی که انجام می‌دهد، آگاه است، در نتیجه مسئولیتی به صورت امانت بر عهده او گذاشته شده که از این مسئولیت در دنیای مادی به صورت احسن برای تحقق و شکوفایی ابعاد مختلف تربیت وجودی‌اش بهره جوید. از این‌رو انسان در آثار و عواقب اعمالش می‌اندیشد و با اراده و اختیار راهی را انتخاب می‌کند. انسانی که نسبت به این مسئولیت آگاه است و آن را پلی ارتباطی در راستای تربیت انسانی و اخلاقی می‌داند به بهترین شکل دنیای خود را می‌سازد. مسئولیت‌پذیری ویژگی است که در کلام امیر (ع) همواره مورد تأیید بوده و الگوی آن در سیره علوی به صورت محسوس قابل مشاهده می‌باشد (ر.ک: همان، نامه ۵، ۴۱، ۵۳). غفلت از یاد خدا و فراموش کردن نعمت‌ها و نیکی‌های او و پیروی از شیطان و شیطان‌صفتان و افراط و تفریط در اعمال و رفتار، برخی از مصادیق پیروی از هوای نفس می‌باشد.

۱۱. مدیریت فرصت‌ها

مدیریت فرصت‌ها یکی دیگر از ویژگی‌های اجتماعی انسان کامل است. بر اساس آموزه‌های علوی هر کاری را باید در زمان خاص خود انجام داد تا از انباشته شدن کارها جلوگیری شود و بازدهی آنها بیشتر باشد. از همین‌روست که حضرت در موقعیت‌های مختلف بدان توصیه نموده‌اند (ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۵۳؛ حکمت ۱۸۴ و ۳۰۴؛ خطبه ۸۵). به تعبیر امام (ع) با هر روزی که بر ما می‌گذرد و پایان می‌یابد، ورقی از دفتر عمر خویش را پر کرده‌ایم، پس چه

بهرتر که با برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح این فرصت، بهترین کارها را در آن به ثبت رسانیم (تمیمی آمدی، ۱۴۲۹: ۱/۲۰۴۹).

استفاده درست و کامل از فرصت‌ها و استعدادها، بزرگترین عامل پیشرفت انسان‌هاست. انسان کامل، انسانی است که در طی زندگی خویش، با بهره‌گیری از امکاناتی که در اختیار دارد، زمینه را برای زندگی سعادت‌مندانه در دنیا و رسیدن به مقام بالای معنوی فراهم کند و پیش از آنکه فرصت‌ها را از دست بدهد و ضعف و سستی وجودش را فرا گیرد، بار سفر آخرتش را به والاترین وجه ببندد. همچنین تک‌تک لحظات زندگی را غنیمت شمرد و با انجام وظایف خود هم دنیا و هم آخرتش را آباد نماید (دشتی، ۱۳۸۵).

امام علی (ع) در کنار همه تأکیدهایی که نسبت به غنیمت شمردن فرصت‌ها و لحظات زندگی دارد، راهکارهایی را هم برای کسانی که تاکنون از این فرصت‌ها بهره نبرده و آن را ضایع کرده‌اند بیان می‌فرماید تا این افراد به ناامیدی دچار نشوند.

۱۲. علم توأم با عمل

از دیدگاه نهج البلاغه، علم توأم با عمل و عالمان عامل از پایگاهی رفیع برخوردارند و با تعبیر گوناگون در بزرگداشتشان سخن گفته شده و به فراگیری دانش و انجام عمل صالح توصیه گردیده است؛ چنانکه حضرت (ع) می‌فرماید: «أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَارُوا عَلَى كَظْمِ ظَالِمٍ وَلَا سَغْبِ مَظْلُومٍ؛ خداوند مجازات می‌کند دانشمندانی را که راضی هستند بر سیر بودن شکم ستمگر و گرسنگی ستم‌دیده» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳).

در هر عملی که انجام می‌دهیم، باید به آنچه به دست می‌آوریم، بیندیشیم و بدون علم به عملی دست نزنیم. قدم گذاشتن در میدان عمل، به علم و معرفت و بصیرت انسان نیز می‌افزاید.

از این رو با توجه به برشمردن این مؤلفه‌های اخلاقی در کلام و سیره علوی، می‌توان مهمترین موانع شکوفایی اخلاقی را چنین برشمرد:

موانع	توضیحات	روش‌های درمان
دنیاپرستی	نهج البلاغه خطبه ۴۵، ۱۱۱ ۱۰۹ حکمت ۲۲۸	فناپذیری دنیا (خطبه ۴۵، ۵۲، ۹۹) همراهی شادی‌ها با اندوه‌ها (خطبه ۸۳، ۱۱۱) ارائه الگو (خطبه ۱۶۰)
کبر	نهج البلاغه حکمت ۳۷۱، خطبه ۱۹۲	عبادت و عمل به واجبات (خطبه ۱۹۲) یادآوری ضعف و ناتوانی‌های انسان (حکمت ۱۲۶) یاد مرگ (حکمت ۳۹۸)
بخل	نهج البلاغه حکمت ۳	توجه به آثار سوء بخل (خطبه ۱۸۳) تشویق به جود و بخشش (خطبه ۱۸۳)

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان مؤلفه‌های اخلاقی را در کلام و سیره علوی در چند محور برشمرد: از این رو مؤلفه‌های اخلاقی مد نظر امام علی (ع) عبارتند از: احترام به حقوق و کرامت انسان، مروت و مدارا، عدالت و برابری اجتماعی، مشورت، ادای بندگی، کسب روزی حلال، جلب رضایت الهی، بصیرت و آگاهی، پرهیز از هوا و هوس، مسئولیت‌پذیری، مدیریت فرصت‌ها و علم توأم

با عمل. این مژلفه‌ها در ایجاد زمینه رشد در جنبه‌های مختلف فکری، اعتقادی، اخلاقی، عاطفی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و ... مؤثرند و در نیکو زیستن به‌گونه‌ای که آدمی را از مرحله حیوانیت به مرتبه کامل انسانی برسانند، نقش مؤثر دارند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۴.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرایع، قم: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۳.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، قم: علامه، ۱۳۷۹.
۶. افخمی روحانی، حسین؛ شیرازی، علی؛ مرتضوی، سعید؛ واسطی، عبدالحمید؛ لطیفی، میثم؛ مسعودی، جهانگیر، «تدوین شاخص‌های کرامت انسانی در سازمان با تأکید بر نگرش اسلامی»، فصلنامه مدیریت در دانشگاه اسلامی، س ۳، ش ۱، ۱۳۹۴.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: مؤسسه دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۹ق.
۸. بهرامی، محمد، «علی (ع) و انسان‌شناسی قرآن»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۸۵، دانشنامه قرآن کریم، ۱۳۸۹.
۹. دشتی، محمد، امام علی (ع) و مباحث تربیتی، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، ج ۲، ۱۳۸۵.

۱۰. راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق سید غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی، ج ۳، ۱۳۶۹.
۱۱. شریفی، عنایت‌الله، *روش‌های تربیت اخلاقی در نهج البلاغه*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۳.
۱۲. عزیزی، عباس، *نماز و عبادت امام علی (ع)*، تهران، صلاه، ۱۳۷۸.
۱۳. قزوینی، عبدالکریم ابن محمد یحیی، *بقا و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرمؤمنان (ع)*، به کوشش رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۱.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: دارالاحیاء، بی تا.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، بی جا: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۶. بلعمی، *تاریخ‌نامه طبری*، تهران: سروش، ج ۴، ۱۳۷۸.
۱۷. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ج ۶، ۱۳۷۵.
۱۸. مطهری، مرتضی، *جاذبه و دافعه امام علی (ع)*، تهران: صدرا، ۱۳۸۱.
۱۹. -----، *فلسفه اخلاق*، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۲۰. -----، *ده گفتار*، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.
۲۱. معادیخواه، عبدالمجید، *فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه*، تهران: نشر ذره، ۱۳۷۳.
۲۲. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد*، تهران: نشر اسلامیه، ۱۳۸۰.
۲۳. جرداق، جرج، *امام علی صدای عدالت انسانیت*، ترجمه سید هادی خسروشاهی، قم: نشر خرم، ج ۱، ۱۳۶۹.
۲۴. نصر بن مزاحم منقری، *واقعه صفین*، قم: منشورات مکتب المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.